

شعر

اشعاری از سیوه ویدر بری

حرفی بزن خب!

بگو نه!

فریاد بزن

تصویر کن

توضیح بده

تسلیم نشو

یه شعر بنویس

یه شعر بد بنویس. مجاله اش کن

بندازش تو آشغالی

دوباره برش دار

یه بار دیگه بخونش

از نو شروع کن.

اگه زندگی یک تیکه پنیره، شعر هم یک

ذره از اونه،

مگه نه؟

بچه

وقتی که صدای قهقهه می آد

یا گریه

به بچه ها فکر می کنم.

بچه، کوچیکه!

راحت می تونه بیفته تو جو

بچه بچه است.

بچه ها گونه های نرم و گردی دارن

دستای کوچولویی که باهاش همه جا رو

چسبناک می کنن.

بچه ها خوشحالن، ناراحتن، عصبانین و

بوی بد می دن.

بچه ها می تونن بزرگ و بدجنس هم باشن

بامزه، مهربون، اخمو و جیغ جیغو!

بازیگوش، کنجکاو، شیطون، با نمک

عاقل، شلوغ، بدو بدو، لجباز، شاد و

سرحال

غُر غُر، کتک زن، دعوایی، نامطمئن

شجاع، سر سخت، ترسو و نترس

زر زرو، پا کوچولو

لنگ دراز و نرم و کچل

هم بچه ی چاق هست، هم بچه ی لاغر

پولدار و فقیر

تو تمام دنیا بچه هست.

بچه ها مثل یک فریاد بلندند.

بچه عین بچه اس

همه یه روزی بچه بودن

بچه ها آینده اند

بچه ها همیشه یک شخصیت اند

و لباسون همیشه چسبناکه!

رفاقت را با مخلوط خوبی‌ها قاطی کن.
حسابی هم بزن
به آرامی روحیه را در آن بریز.
همه‌ی این‌ها را در یک قالب دوستی، که
کره‌ی دعوا به آن مالیدی
بریز
سه دقیقه در فر بگذار.
بیرونش بیار و رویش را خاکه راز پاش.

یه شعر بنویس!
آهسته به کله‌ات بزن.
کلمات اونجا وایساده
و منتظر تواند.
یه شعر بنویس!
آهسته برو جلو
دشت پر از گلوآزه، تویی!
(تک و تو علف‌های بلند را فراموش
نکن.)

سارا لیندبلاد (کلاس ششم ب هاندن)
ترجمه: سوسن بهار
به نقل از کتاب «یک شعر بنویس»، نویسنده
و گردآورنده: سیو ویدر بری

یه شعر بنویس!
بازی کن
کاملاً جدی
یه شعر بنویس!
بازی کن، شوخی شوخی!
گوش کن!
می‌شنوی

اشعاری از سوسن بهار

سال نو

سال که نو می‌شه
دل من می‌خواد یه پرنده شه
توی خونه‌ها
پیش بچه‌ها سر بکشه
بره دور دورا تو آسمونا
پر بکشه اون بالا بالا
چشمک بزنه به ستاره‌ها
آواز بخونه واسه بچه‌ها
خنده هاشونو، قهقهه کنه
گریه هاشونو، هق هق بزنه
سال که نو می‌شه
مثل همیشه
من دلم می‌خواد
اگه هم شده حتی یه لحظه

صدای قلب شعر را!
به زندگی نگاه کن!
بذارش تو مشت گره کرده دست چپت.
فرمش بده به یه دونه شعر!

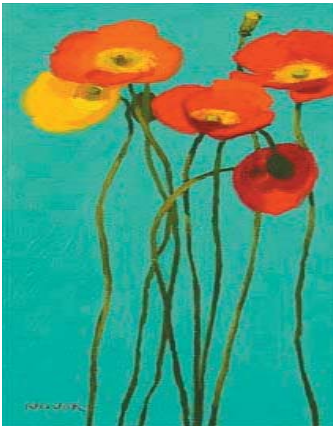
ترجمه: سوسن بهار

سه دسی لیتر رفاقت
دو قاشق چای خوری راز
یک چهارم اندازه گیر، ادویه‌ی دعوا
دو قاشق چای خوری روحیه
پنج دسی لیتر مخلوط خوبی‌ها
طرز تهیه:

پرید رو شاخه‌ی گل
انگار اونم صدا زد: خانوم مرغه کجایی؟

ستاره‌ها و ما

گفتم: به ستاره‌ها نگاه کن
چه زیبايند.
گفت: آری اگر از طاق پنجره
و کنار شومینه ببینی شان
در شبی سرد و زمستانی
یا شامگاه، در حال رفتن به خانه
از گردشی تابستانی،
برای من انعکاسی از در کوچه ماندن‌اند
شبی دیگر
بی خانمانی
گفتم: تو کیستی؟
نگاهم کرد: کودک کار!



روی هر لبی
شکفته بشه یه گل خنده!

راه برفی

جنگلای کاج
سبز و سرفراز
با گل بوته‌ی برف و حرف و راز
شکفته تر از یاسمن و ناز.
یه راه برفی
رنگ شیر و عاج
تو نور مهتاب، روشن روشن
انگاری که بود یه کرم شب تاب.
کلبه‌ای چوبی
زرد طلایی
با چه برفی و با چه زیبایی
شد پنجره باز
دختری کوچک
زد زیر آواز:
نگاه کن ببین
اینجا رو زمین
یه راه سفید، راه برفیه
اونجا تو هوا
توی آسمون یه کهکشون راه شیریه!

منایی

یه جوجه حنایی
بازی می‌کرد تنهایی
رسید به شاخه‌ی گل، از او آمد صدایی:
چیک چیک جیک، مامان مرغه کجایی؟
زنبور پر طلایی نیشم زده حسابی!
یه پروانه‌ی رنگی، سه رنگ به چه قشنگی